

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تأکید بر بحران سوریه

گارینه کشیشیان سیرکی^۱، سهیل سهیلی نجف‌آبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

چکیده

تحولات خاورمیانه از ۲۰۱۱، نقطه عطفی در تاریخ این منطقه به شمار می‌آید. در حالی که این تحولات از سوی غربی‌ها به بهار عربی موسوم شد، جمهوری اسلامی ایران، از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌کند. اگرچه جمهوری اسلامی همواره برای نفوذ در خاورمیانه تلاش کرده و سیاست صدور انقلاب را در پیش گرفته است، اما تحولات انقلابی خاورمیانه، زمینه‌های نفوذ بیشتری برای ایران در بحرین، یمن، عراق و نیز سوریه فراهم آورده است. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله آن است که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال تحولات بیداری اسلامی به‌ویژه در مورد بحران سوریه چه بوده است که زمینه‌ساز افزایش نفوذ ایران در منطقه شده است؟» فرضیه مقاله نیز بیان می‌دارد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه منابع هویتی شیعه آن از جمله نفی سلطه و حمایت از مستضعفان، در تحولات بیداری اسلامی نقش ایفا کرده است، اما اثرگذاری آن بیشتر در مناطقی از خاورمیانه به نفوذ ایران انجامیده است که در آنجا شیعیان یا در اکثریت بوده‌اند و یا قدرت را در اختیار داشته‌اند». روش انجام مقاله توصیفی-تحلیلی است و نتیجه کلی مقاله نیز نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی خود را همچنان بر سیاست صدور قرار داده است تا ارزش‌های هویتی خود را در منطقه گسترش دهد، اما سعی دارد تا با نفوذ بیشتر در منطقه با بهره‌گیری از سیاست اتحاد با روسیه، نخست امنیت ملی خویش و پس از آن، منافع ملی خود را تأمین نماید.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، ایران، خاورمیانه، بیداری اسلامی، سوریه

^۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

G Keshishian@ azad.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قشم، قشم، ایران

مقدمه

تحولات سیاسی خاورمیانه عربی از ۲۰۱۱، نقطه عطفی در این منطقه راهبردی است. جمهوری اسلامی ایران، با نگاهی برخاسته از ایدئولوژی اسلامی، از این تحولات با عنوان، بیداری اسلامی یاد می‌کند، در حالی که بسیاری به آن بهار عربی می‌گویند. در دهه دوم قرن ۲۱، طوفان حوادث انقلابی از سوی جوانان آزادی‌خواه و نیز جنگ‌های داخلی با حضور نیروهای تندروی اسلامی، بحرانی را آغاز کرد که هرگز سابقه نداشت؛ چرا که نظام‌های سیاسی دیکتاتوری، در چندین کشور فروافتادند و امواج انقلابی، تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه را نیز درنوردید. در تونس و مصر دولت‌ها سقوط کردند. در لیبی و یمن، دولت‌ها سقوط کردند و سپس جنگ داخلی آغاز شد. در بحرین، موج انقلاب بالا گرفت، بحران مشروعیت شدید پدید آمد، اما دولت با حمایت دریافتی از عربستان سقوط نکرد. در سوریه، خواسته‌های انقلابی اولیه نتوانست به سقوط دولت بیانجامد، اما استقرار اسلام‌گرایان سلفی در این کشور و دخالت قدرت‌های خارجی از ۲۰۱۳، منجر به جنگ داخلی شد. از جمله این قدرت‌های منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران است که پس از انقلاب اسلامی، با در پیش گرفتن شعار «نه شرقی، نه غربی» بر اساس ایدئولوژی شیعی، به جنبش عدم تعهد پیوست و نیز به صدور انقلاب پرداخت. ایران، از ابتدای انقلاب تلاش کرد تا در میان نیروهای اسلام‌گرای خاورمیانه نفوذ یافته و دولت‌های وابسته به غرب را، از قدرت براندازد. نخستین مقصد صدور نیز، کشورهایی بودند که شیعیان بیشتری داشتند. از جمله در عراق، لبنان و بحرین؛ یا همچون سوریه که علویان در قدرت بودند؛ پس روابط نزدیکی میان سوریه و ایران شکل گرفت و سوریه، تنها متحد ایران، در جنگ تحمیلی شد که دشمنی ایران و سوریه با اسرائیل را نیز در برمی‌گرفت. در برابر، دولت‌های عربی تلاش کردند با دشمنی، جلوی نفوذ ایران را بگیرند؛ این روند در مورد عربستان، بسیار جدی بود تا به همراه دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، شورای همکاری را به وجود آورد که از عراق، حمایت می‌کرد. اما سیر تحولات پس از جنگ سرد، فروپاشی شوروی و سپس حادثه ۱۱ سپتامبر، به گونه‌ای رقم خورد که منافع ایران در نفوذ در منطقه بیش‌ازپیش تأمین شد، ایرانی که در سوریه و در لبنان با ایجاد حزب‌الله نفوذ داشت، بعد از ۲۰۰۳ در عراق نیز دست بالا را یافت، و سپس با کاهش شدید نیروهای آمریکا در خاورمیانه و ایجاد فرصت کوتاه برجام، نفوذ بیشتری نیز پیدا کرد. در این میان تحولات انقلابی خاورمیانه پس از ۲۰۱۱، زمینه‌های نفوذ ایران در منطقه را بیشتر کرده که از آن با عنوان سیاست منطقه‌ای «هلال خصیب» یاد می‌شود. حمایت از شیعیان بحرین برای انقلاب علیه دولت آل خلیفه، پشتیبانی کامل از شیعیان زیدی یمن با ایجاد انصار الله، جنگ با داعش در عراق با یاری به حشدالشعبی و در سوریه با یاری به دولت آن، و نیز پیروزی‌های سیاسی حزب‌الله در لبنان، نشانه‌های افزایش این نفوذ است. البته از این نکته نباید غافل شد که در برابر اتحاد ایران و روسیه در شرایط پیش‌گفته، اعراب، به‌ویژه عربستان سعودی با غرب متحد شده‌اند، و قدرت‌های منطقه‌ای ترکیه و اسرائیل نیز، در حال بازی برای تأمین منافع خویش هستند. حال، پرسش آن است که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال تحولات بیداری اسلامی به‌ویژه در مورد بحران سوریه چه بوده است که زمینه‌ساز افزایش نفوذ ایران در منطقه شده است؟» فرضیه نیز آن است که: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه منابع هویتی شیعه آن از جمله نفی سلطه و حمایت از مستضعفان، در تحولات بیداری

اسلامی نقش ایفا کرده است، اما اثرگذاری آن بیشتر در مناطقی از خاورمیانه به نفوذ ایران انجامیده است که در آنجا شیعیان یا در اکثریت بوده‌اند و یا قدرت را در اختیار داشته‌اند.» روش تحقیق مقاله، توصیفی - تحلیلی است و هدف آن است که نفوذ ایران در منطقه بر اساس مؤلفه‌های سیاست خارجی آن، بررسی شود. اما در مورد پیشینه: رضازاده و نجفی در مقاله «جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۵-۲۰۱۱)» در تابستان ۱۳۹۵ در شماره ۹۵ فصلنامه سیاست دفاعی، بیشتر بر اهمیت سوریه در کلیت سیاست خارجی ایران تأکید داشته و داده‌های تاریخی مفیدی، به‌ویژه درباره این جایگاه در دوران جنگ عراق علیه ایران دارند. این مقاله، روندی امنیت‌محور را تا دوره حاضر و بحران سوریه دنبال می‌کند، اما بر اقدامات جمهوری اسلامی در قبال این بحران تأکید نداشته و به‌جای بررسی ارزش‌ها در سیاست خارجی ایران، به واقع‌گرایی روی کرده و با آن به عوامل تعمیق‌کننده مناسبات ایران و سوریه پرداخته است (رضازاده و نجفی، ۱۳۹۵). صادقی و لطفی در مقاله «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه» در شماره ۱۵ فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر در بهار ۱۳۹۴، بیان می‌دارند شکل‌گیری بحران سوریه از سنخ دیگر جنبش‌های انقلابی منطقه نیست و در واقع، وجود گروه‌های تروریستی بنیادگرای تکفیری، تحولات آن را از جنبش‌های مشابه جدا می‌سازد. این اثر ادعا دارد که ایران در تحولات سوریه، از منافع دولت قانونی و ملت سوریه حمایت می‌کند، اما باین‌حال، واقع‌گرایی را برای تحلیل خود انتخاب کرده است، درحالی‌که این نظریه، کارهای بازیگران را برای تمایل منافع خود می‌داند، نه کشورهای دیگر. باین‌حال، هدف مقاله، دستیابی به درک صحیحی از رویکرد واقع‌گرای ایران نسبت به بحران سوریه است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴).

۱- چارچوب نظری: سیاست خارجی و سازه‌انگاری

تعریف سیاست خارجی چنین است: «راهبردی برای تصمیم‌گیری در یک کشور در برابر کشورهای دیگر یا نهادهای بین‌المللی، برای دست یافتن به اهدافی که به آن، منافع ملی می‌گویند» (Plano and Olton, 1982: 6). در این تعریف از واژه راهبرد بهره برده شده است که در مطالعات سیاست خارجی از آن با عنوان جهت‌گیری نیز یاد می‌شود که کشورها برای رسیدن به منافع ملی خود، از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ این جهت‌گیری‌ها عبارتند از: حفظ وضع موجود، تجدی نظرطلبی، اتحاد، انزوای طلبی، بی‌طرفی و عدم تعهد. عوامل مؤثری نیز بر سیاست خارجی تأثیرگذار هستند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ساختار نظام بین‌المللی، منافع بازیگران، و اعتقادات و ارزش‌ها و هویت‌ها اشاره کرد. در این میان، اینکه با چه دیدگاه نظری به سیاست خارجی یک کشور نگریسته شود، تحلیل از آن را متفاوت می‌سازد. در بین نظریات مختلف روابط بین‌الملل، برای کشوری که در سیاست خارجی آن ارزش‌ها دارای اهمیت هستند، نظریه سازه‌انگاری، بُرد تحلیلی بیشتری دارد.

ونت، «سازه‌انگاری را نوعی «ایدئالیسم ساختاری» می‌داند. در بعد ایدئالیستی، ساختارهای اجتماعی، محصول انگاره‌های مشترک انسانی هستند و در بعد ساختاری، نهادها و قواعد مستقر دارای سرشتی عینی و محدودکننده برای بازیگران هستند» (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). نظریه سازه‌انگاری «در تلاش است کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را

با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های آن‌ها برطرف کند و تصویری واقعی‌تر از سیاست بین‌الملل، ایجاد کند. از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی، این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. پس، دولت‌ها هستند که به عواملی چون سرزمین، تسلیحات و جز این‌ها معنی می‌بخشند» (قوام، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۳). در جهت این معنا بخشی، «سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و... مهم است که «جهان‌بینی» ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند. نهادهای بین‌المللی و رژیم‌های بین‌المللی نیز، کنشگران را به سمت بازتعریف منافع و هویت‌هایشان سوق می‌دهند» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۳).

در سازه‌انگاری، هویت دولت‌ها، «متغیری تعیین‌کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارد» (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۷۱) هویت دولت مشخص می‌کند «که او کیست، آن‌ها کیستند. چه چیزی می‌خواهد و چه اقداماتی مناسب است. هویت دولت به او می‌گوید چه چیزی عامل بروز ناامنی است و روش‌های مناسب برای برخورد با آن چیست. اما باید توجه داشت که هویت دولت‌ها از تعاملات اجتماعی و بین‌المللی ریشه می‌گیرد و با تغییرات هویتی، منافع دولت‌ها قابل بازتعریف و اصلاح مجدد است» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۱).

سازه‌انگاری به رابطه ساختار-کارگزار نیز در نظام بین‌الملل، اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. «این رابطه، متقابل و قوام‌دهنده است. این موضع‌گیری از آن‌روست که واقعیت به صورت اجتماعی شکل می‌گیرد (بنابراین کارگزاری را به بازیگران اعطا می‌کند) و هویت‌ها، منافع و رفتارها از سوی ساختارهای فکری شکل می‌گیرند» (بلامی، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰). در عرصه نظری، «سازه‌انگاری شکلی از اندیشه‌ورزی را در مورد ماهیت روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی عرضه می‌کند. تفکرات مبتنی بر سازه‌انگاری در ارتباط با ساختارهای اندیشه و رابطه‌های محکم‌کننده متقابل میان ساختارها و کارگزاران، با این نگاه که امنیت در عرصه بین‌المللی دارای ماهیتی هنجاری است نه ماهیتی ابزاری، هم‌راستا است» (Thomas, 2000: 4). سازه‌انگاری برای ساختار نظام به سه فرهنگ هابزی (دشمنی)، لاکي (رقابت) و کانتی (همکاری) باور دارند. اما به نظر ونت «تنها ساختار هابزی است که باعث می‌شود یک نظام واقعاً مبتنی بر خودپاری شمرده شود. هر یک از این سه فرهنگ، از نظر کاربرد خشونت، حالت خود را نسبت به دیگری دارند. بنابراین، دولت‌ها در ساختارهایی ذیل فشار یکی از این سه فرهنگ، نقش‌ها را در هویت‌ها و منافع خود، درونی می‌سازند» (ونت، ۱۳۸۴: ۳۷۶).

در سازه‌انگاری به تعبیر ونت، آناشسی چیزی است که دولت‌ها از سیاست بین‌الملل می‌فهمند. به این ترتیب، آناشسی «نه لزوماً تعارض‌آمیز است و نه مبتنی بر همکاری. در تعاملات میان دولت‌ها، ممکن است، رویه‌ها و نشانه‌هایی شکل گیرند که به دشمنی، احساس تهدید، نداشتن امنیت و... منجر شوند، در نتیجه، ساختار هویت‌ها و منافع منطقی از آناشسی حاصل نمی‌شود» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۴۵-۳۴۶). در این چارچوب، بسته به میزان یگانگی خود و دیگری، برداشت از امنیت می‌تواند رقابتی، فردگرایانه، یا همکاری باشد، نه لزوماً رقابتی و تعارض‌آمیز. اما ونت، «آناشسی را تنها در حوزه فرهنگ هابزی می‌داند و در فرهنگ لاکي، نشان می‌دهد چگونه دولت‌ها، ضمن همکاری، به رقابت با یکدیگر نیز می‌پردازند» (Carlsnaes, 1992: 246-247).

نظریه سازه‌انگاری، «با ارائه تحلیلی متفاوت، تأثیر قابل توجهی بر تحلیل سیاست خارجی دارد» (ونت، ۱۳۸۴: ۱۶). در سازه‌انگاری، «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها، آن را می‌سازند» (Smith, 2007: 38-39). چرا که سازه‌انگاران در رویکرد خود به سیاست بین‌الملل، «اهمیت ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی را در نظر می‌گیرند. به‌واقع، این رهیافت بر ارزش‌ها، عقاید و کارکرد آن‌ها در سیاست خارجی صحنه گذاشته و نقش تبعی و مستقل آن‌ها را در تجزیه و تحلیل مداخله می‌دهد، ضمن اینکه در تفسیر سازه‌انگاری با تأکید بر پویایی زندگی بین‌المللی، منافع و مناسبات بازیگران و دولت‌ها اموری متغیر در نظر گرفته می‌شوند که بر اساس آن، دولت‌ها منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و ایفای نقش‌ها تعریف می‌کنند» (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

در دیدگاه ونت، برتری یافتن هر یک از سه فرهنگ نامبرده، «در جهت‌گیری آن‌ها در سیاست خارجی تأثیر گذاشته و در رفتار آن‌ها مؤثر است. با پذیرش هر کدام از آن‌ها، زاویه نگاه دولت‌مردان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به دیگران متفاوت خواهد بود؛ هویت آن‌ها متأثر از این نگاه تکوین یافته و رفتارشان از این منظر صورت می‌گیرد» (Gratzke and Gleditsch, 2006: 53-55).

یکی دیگر از سازه‌انگاران به نام کارلسنس، «در تلاش برای ادغام ابعاد گوناگون تحلیل سیاست خارجی، سه بعد کلی نیت‌مندی، انگاره‌ای و ساختاری را در کنار هم قرار می‌دهد که به کنش در سیاست خارجی منتهی می‌شوند و هرچند این سه بعد، جدا از هم هستند، اما ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند» (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۶۸-۲۶۹). با این وجود و براساس اشتراکات نظری سازه‌انگاران و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها «آینده‌نگری سازه‌انگاری نیز برآیند ارزیابی «خود» و «دیگران» بر پایه ساختارها است که در قالب هویت‌های ابداعی تجلی پیدا می‌کند» (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۶۶).

دیدگاه سازه‌انگاری و توجه آن به سیاست خارجی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از این جهت مناسب است که ایران در اصول خود، ارزش‌های ایدئولوژیک را مدنظر دارد و منافع آن براساس هویت شیعی برساخته شده است. به‌علاوه، اینکه نظام و سیاست بین‌الملل را براساس جهان‌بینی شیعی ارزیابی می‌کند. به‌علاوه فرهنگ هابزی مد نظر آن است که در آن وقوع آنارشی بیشتر قابل‌تصور است، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از این منظر تولیدکننده دشمن است که در دشمنی با غرب و متحدان آن تجلی یافته و نیز پدیدآورنده تعارض است که به‌ویژه در برابر عربستان و بنیادگرایان تکفیری دیده می‌شود.

۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی و بحران سوریه

۲-۱- اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اصول سیاست خارجی ایران، برآمده از ایدئولوژی انقلابی شیعی است. بنابراین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، هنجاری و ارزشی است. این اصول براساس اسناد رسمی، رهنمودهای امام و رهبری و رفتارهای خارجی، چنین است: «نفی سلطه و سلطه‌گری، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و استکبارستیزی، حمایت از مستضعفین و جنبش‌های آزادی‌بخش، حمایت از مسلمانان، همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها

و احترام متقابل، تعهد به قراردادهای و قوانین بین‌المللی» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

برخی از این اصول، به وضوح ارزشی و هویت‌ساز هستند، اما گاه در تعارض با یکدیگر به نظر می‌رسند؛ برای نمونه حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش با عدم‌مداخله در کشورها، در تعارض قرار می‌گیرد که با استفاده از سازه‌انگاری برای تحلیل، می‌توان این تعارضات را در رویکرد دولت‌های پس از انقلاب در تأمین منافع و امنیت ملی کشور، مشاهده نمود. یعنی از یک سو، دوران اولیه انقلاب قرار دارد که سیاست خارجی ایران به طور کلی در تنش با بسیاری از کشورهاست، از سویی در دوران‌های دیگر مصلحت‌اندیشی، تنش‌زدایی و بهبود روابط با کشورهای خارجی و مجدداً ایجاد تنش وجود دارد و در زمانی دیگر دوران تنش‌زدایی و مذاکره با جهان. این وضعیت تعارض‌آمیز هویتی، با مقایسه اهداف ملی و فراملی سیاست خارجی ایران بهتر درک می‌شود.

اهداف ملی و فراملی سیاست خارجی ایران عبارتند از: «ملی: حفظ امنیت ملی و موجودیت کشور، حفظ استقلال کشور، کسب و افزایش قدرت ملی، توسعه و رفاه اقتصادی، کسب اعتبار بین‌المللی. فراملی: حفظ کیان اسلام، صدور انقلاب، وحدت جهان اسلام، تشکیل جامعه جهانی اسلامی» (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۵). اهداف ملی این سیاست خارجی به شدت واقع‌گرایانه، اما اهداف فراملی به شدت هنجاری، ارزشی و آرمانی هستند که باعث شده دولت‌های مختلف بر سرکار، از اصول سیاست خارجی، برداشت‌های متفاوتی داشته باشند که در رفتار آن‌ها بازتابیده می‌شود. به طوری که هاشمی‌رفسنجانی از سیاست صدور، برداشت الگو شدن ایران اسلامی را ارائه می‌دهد و احمدی‌نژاد برداشت حمایت از جنبش‌های اسلامی شیعیان را در منطقه. در وحدت جهان اسلام و تشکیل جامعه جهانی اسلامی، جهان‌بینی ارزشی شیعی حاکم است که داعیه رهبری جهان اسلام را دارد، با اینکه اکثریت مسلمانان دارای مذهب سنی هستند و این امر در تقابل با جهان‌بینی ارزشی عربستان سعودی داعیه‌دار رهبری جهان اسلام قرار گرفته و منجر به رقابت و تعارضات این دو کشور اصلی جهان اسلام شده است و ناقض هدف وحدت است.

۲-۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه: بیداری اسلامی

انقلاب‌هایی که در خاورمیانه به بهار عربی و در رویکرد هویتی ایران به بیداری اسلامی موسوم شد، از ۲۰۱۱ در تونس آغاز شد و به سقوط حکومت زین‌العابدین بن علی انجامید. سپس موجب ساقط شدن حسنی مبارک در مصر گردید. بعد، لیبی را درنوردید و معمر قذافی از قدرت انداخت. سپس، موجب شورش شیعیان بحرین علیه حکومت آل خلیفه شد که البته توانستند به دلیل حمایت عربستان سعودی، قدرت را نگه‌دارند. آنگاه یمن بحران شد و علی‌الله صالح را فروکشید. این تحولات در سوریه، شورش انقلابی را از شهر حمص علیه دولت بشار اسد، کلید زد، اما نتوانست علیرغم جنگ داخلی، به سقوط وی بیانجامد. این تحولات، نیروهای بنیادگرای تکفیری را نیز در خاورمیانه فعال ساخت و آنها توانستند دولت خودخوانده اسلامی داعش را نیز تأسیس نمایند که البته فروپاشید.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تحولات انقلابی خاورمیانه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ایران تحولات تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن را که به طور بالقوه می‌توانست منافع ایران را تأمین کند، بیداری اسلامی تلقی کرده، ولی تحولات سوریه را که علیه منافع و امنیت ملی ایران بود، تمایل قدرت‌ها برای شکستن محور مقاومت نسبت داد. در

اینجا به روشنی تأثیر هویت در منافع بازیگران را می‌توان در سیاست خارجی ایران مشاهده نمود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی پس از انقلاب، راهی بر خلاف راه رژیم پیشین پیمود. چرا که ایران را از اتحاد با غرب خارج ساخت و آن را متوجه جنبش عدم تعهد نمود. به این ترتیب، دولت جمهوری اسلامی، «به مقابله جدی با آمریکا پرداخت و آن را بزرگ‌ترین دشمن خود خواند» (یانگ، ۱۳۸۴: ۴۰۱). خروج ایران از اتحاد با آمریکا، جایگاه آمریکا را در منطقه سست ساخت و موجب احساس تهدید در کشورهای منطقه و در حاشیه خلیج فارس شد. سیاست هویتی جدید نظرطلبانه صدور و برای گسترش ارزش‌های انقلاب به کار می‌رفت، در تلاش بود تا منافع جمهوری اسلامی را تأمین نماید، روندی که، تا زمان تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ به اشکال گوناگون پی گرفته شد. نخستین پیامدهای آن، تحریم‌های آمریکا، تشکیل شورای همکاری و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. سیاست صدور، براساس درک ایدئولوژیک از وضعیت خاورمیانه و بر پایه اصول ارزشی سیاست خارجی تلاش کرده است، نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در خاورمیانه گسترش دهد.

از این رو و با نفوذی که ایران پس از ۲۰۰۳، در عراق به دست آورد، به باور بسیاری، تحولات انقلابی ۲۰۱۱ را نیز متأثر از انقلاب اسلامی کرده بود. به طوری که «از نگاه دولت‌های عرب کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و از منظر آن‌ها هلال خصیب، از لبنان تا پاکستان ایجاد شده که تحت هدایت جمهوری اسلامی است» (عزتی، ۱۳۸۹: ۲۸) و این امر، هم علیه منافع و امنیت آنان هم علیه منافع آمریکا و اسرائیل است.

از نگاه مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی در شکل‌گیری بیداری اسلامی مؤثر بود، چرا که «بعد از انقلاب، عزت و عظمت این ملت در چشم ملت‌های جهان، تأثیرش در قضایای منطقه، دشمنان را مبهوت کرده؛ دشمنان به اقرار وادار شدند: ...دائم از نفوذ ایران، از تسلط ایران، از حضور ایران در قضایای منطقه ذکر می‌شود، حتی با انگیزه‌های مغرضانه، اما اعتراف می‌کنند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹: ۱). در قبال بیداری اسلامی رویکرد ایشان چنین است که «ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن مسلمین نیست، ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و احیای امت اسلامی است. برای انقلاب اسلامی، کمک به مجاهدان اهل سنت سازمان‌های حماس و جهاد و مجاهدان شیعی حزب‌الله و امل، به یک اندازه واجب شرعی است...» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۱) این تبیین مواضع، برگرفته از اصول ارزشی انقلاب اسلامی است که هویت ایران را به عنوان یک قدرت بازیگر منطقه‌ای با برداشت ایدئولوژیک شیعی روشن می‌سازد، به علاوه به دید سازه‌نگارانه، در پی تأمین منافع ملی ایران براساس برداشتی ذهنی است که از وضعیت سیاست بین‌الملل در قبال تحولات خاورمیانه، دارد. همچنین تنها آن جنبش‌های جهادی را به رسمیت می‌شناسد که به طور بالقوه و بالفعل، توانایی تأمین منافع، گسترش ارزش‌های هویتی و امنیت ملی جمهوری اسلامی را دارند.

اگرچه در تحولات بیداری اسلامی در تونس، مصر و لیبی، ایران نقش غیرمستقیم داشته و در موارد بحرین، یمن و سوریه، به طور مستقیم وارد شده است، اما تحلیل رسمی سیاست خارجی کشور بر این است که «موج بیداری اسلامی، بر الگوی انقلاب اسلامی و هم‌ذات‌پنداری برای شکل‌گیری خاورمیانه‌ای با محوریت ایران اسلامی قرار دارد»

(عباس‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۳). چرا که تحولات بیداری اسلامی، بر نفوذ ایران در خاورمیانه افزوده است. ایران در عرصه دیپلماسی فرهنگی و عمومی برای اثر بیشتر بر نخبگان اسلام‌گرا، همایش‌های بیداری اسلامی را با دعوت از اعضای جنبش‌های اسلامی همسو با جمهوری اسلامی برگزار کرده است تا به اهداف فراملی سیاست خارجی خود دست یابد.

۲-۲-۱- سیاست خارجی ایران در تحولات بیداری اسلامی تونس

در مورد تحولات بیداری اسلامی در تونس، باید تأثیر انقلاب اسلامی را غیرمستقیم دانست، اگرچه راشد الغنوشی به عنوان رهبر اسلام‌گرای این کشور، در ابتدای انقلاب اسلامی با امام^(۵) دیدار کرد و ایشان را شخصیتی بزرگ خواند که بر جهان اسلام اثر گذاشته است، اما «درباره تأثیر انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی تونس، عوامل و موانع مختلفی برای جلوگیری از پخش این انقلاب متصور است که بی‌تردید، زمان ثمردهی موج بیداری اسلامی را به تأخیر انداخته‌اند. از جمله مسافت مکانی و جغرافیایی را می‌توان از موانع طبیعی پخش انقلاب اسلامی در تونس برشمرد. به‌علاوه محکوم شدن جنبش اسلامی، قلع و قمع رهبران آن، قطع روابط سیاسی تونس با ایران... و تثبیت حکومت سکولار و دیکتاتور بن‌علی، از دیگر موانع است. دولت این کشور، با متهم کردن جنبش اسلامی تونس به اعمال خشونت، ارتباط با ایران و تلاش در تسریع صدور انقلاب اسلامی به تونس، در همان سال‌های اولیه انقلاب ایران، موانع فراوانی را برای آنان ایجاد کرد و تداوم فشار دوچندان بر جنبش اسلامی تونس به دنبال کودتای بن‌علی در سال ۱۳۶۵ و تبعید شدن رهبران جریان‌های اسلامی، مانع از تأثیر زیاد انقلاب اسلامی در تونس شد» (تلاشان و نصر دهبزیری، ۱۳۹۳: ۷۵۹). به‌علاوه سیر حوادث انقلابی سال ۲۰۱۱ در جریان بیداری اسلامی در تونس آن‌چنان سریع بود که جمهوری اسلامی، فرصتی برای ابراز نظر نیافت، چه برسد به تأثیرگذاری و تنها پس از این انقلاب، آن را مورد تأیید قرار داد، ولی سیر حوادث به سرعت قدرت را از دست اسلام‌گرایان خارج ساخت.

۲-۲-۲- سیاست خارجی ایران در قبال بیداری اسلامی مصر

در مورد تحولات بیداری اسلامی مصر، در زمان آغاز انقلاب علیه مبارک و مشخص شدن اینکه اخوان‌المسلمین در این میان برتر هستند، ایران به حمایت رسانه‌ای و دیپلماتیک از این انقلاب پرداخت و حتی وزیر خارجه با صدور بیانیه بیان نمود «جمهوری اسلامی، خیزش مردم مصر را نویدبخش دستیابی به استقلال حقیقی و ایفای نقش حیاتی در خاورمیانه می‌داند و از دولت‌های جهان می‌خواهد تا به حمایت از آن پردازند و ملاحظات محور آمریکایی-اسرائیلی به منظور ایجاد انحراف در حرکت عدالت‌خواهانه مردم مصر را محکوم کنند» (ظریف، ۲۰۱۱: ۱). علیرغم حمایت‌های دیگری که مقامات ایرانی از انقلاب مصر کردند و حتی از به قدرت رسیدن المرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور اخوان المسلمین استقبال کردند، اما تحولات بعدی نشان داد که اخوان نه تنها خود را پیرو انقلاب اسلامی نمی‌دانند، حتی حرکت مردم مصر را انقلاب تفسیر نمی‌کنند. به این ترتیب، تلاش‌های ایران برای برقرار روابط حسنه با مصر در این دوران نیز بی‌ثمر بود و حتی سفر سه ساعته المرسی به تهران، برای سپردن سمت دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی به رئیس‌جمهور روحانی، نشانه‌ای از تیرگی روابط میان جمهوری اسلامی ایران و اخوان‌المسلمین بود که به‌سرعت و پس از یک کودتا از قدرت برکنار شدند و جمهوری اسلامی ایران نیز به همین علت، واکنش شدیدی به آن نشان نداد.

۲-۲-۳- سیاست خارجی ایران در تحولات بیداری اسلامی لیبی

تحول انقلابی لیبی نیز، فاقد نقش تأثیرگذار ایران بود یا حداقل تأثیر انقلاب اسلامی بر آن به صورت غیرمستقیم بود. ایران در تنظیم سیاست خارجی خود در پی انقلاب مردم لیبی، از این انقلاب حمایت کرد، اما از آنجا که نیروهای اسلام‌گرا در این کشور سلفی‌ها بودند، آنها را تروریست خوانده و تنها در قبال حمله ناتو بود که واکنش دستگاه سیاست خارجی به تحولات بیداری اسلامی در لیبی دیده شد و سخنگوی وزارت خارجه در این باره اظهار داشت: «ما کاملاً نسبت به نیت آمریکا و ناتو در عملیات نظامی علیه لیبی تردید داریم و به نظر می‌رسد، هدف، نجات مردم لیبی نیست، بلکه هدف، چاه‌های نفت و حفظ قراردادهای شرکت‌های نفتی آنها با این کشور است» (نجات، ۱۳۹۳: ۷۱). پس از این، در لیبی جنگ داخلی آغاز شد که تا اکنون نیز دولت رسمی در این کشور مستقر نشده است و به این ترتیب، جمهوری اسلامی نیز در قبال تحولات بیداری اسلامی در این کشور، سیاست خارجی مشخصی اتخاذ نکرده است، اعتراض به حضور ناتو نیز از قاعده نفی سلطه بر مسلمانان در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشأت می‌گرفت.

۲-۲-۴- سیاست خارجی ایران در تحولات بیداری اسلامی بحرین

اما دربارهٔ تحولات انقلابی در بحرین، رویکرد سیاست خارجی ایران فعالانه بوده است. بحرین دارای شیعیانی است که در این کشور اکثریت دارند، اما زیر سلطه رژیم سنی آل‌خلیفه به سر می‌برند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای مبنا تلاش دارد تا «با برجسته ساختن اشتراکات مذهبی، دو کشور را به مثابه یک حوزه تمدنی تلقی کند» (مظفری، ۱۳۸۴: ۱۱۲). به این ترتیب، «در تحولات انقلابی بحرین، ایران درصدد برآمد از قدرت نرم خود برای اثرگذاری بر تحولات بحرین استفاده کند و تلاش دارد تا شیعیان بحرین، به حقوق ضایع شده خود دست یابند» (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۳). در برابر حمایت ایران از شیعیان یمن، عربستان که این کشور را از مجموعه کشورهای زیر چتر خود تلقی می‌کند، در رقابت با ایران، از هر تلاشی برای حمایت از دولت بحرین، فروگذار نکرد و با حمایت نظامی، به سرکوب حرکت انقلابی شیعیان بحرین پرداخت. اگرچه ایران در مقابل، موضوع سرکوب شیعیان شرقی عربستان را مطرح کرده است و تلاش نموده از آنها حمایت نماید، اما با تمام حمایت‌های خود از قیام انقلابی بحرین، «نتوانست به اقدامی تأثیرگذار که جلوی دخالت نظامی عربستان را بگیرد، مبادرت ورزد» (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۰) اما در مجموع، می‌توان گفت که با توجه به نفوذ گسترده عربستان در بحرین، مواضع سیاست خارجی ایران در برابر قیام انقلابی شیعیان بحرین، حمایت معنوی و رسانه‌ای بوده است، و نیز واکنش‌های تند در مجامع بین‌المللی به نقض حقوق بشر در بحرین، که البته به علت نفوذ عربستان در این مجامع و اتحاد آن با آمریکا، این اعتراضات نیز به جایی راه نبرد.

۲-۲-۵- سیاست خارجی ایران در تحولات بیداری اسلامی یمن

در مورد یمن نیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی، فعالانه بوده است. اما این بار، اقدامات ایران، جنبه عملی یافته است و زمینه را مساعدتر از دیگر کشورهای منطقه، برای صدور انقلاب خود یافته است؛ چرا که در یمن شیعیان زیادی دارای اکثریت هستند و منافع ملی ایران نیز بر پایه نگاه هویتی آن، آن است که در میان شیعیان منطقه نفوذ کند. به ویژه

اینکه برای مدت‌ها، یمن به‌عنوان حیاط خلوت عربستان بشمار می‌رفته و ایران شیعی که عربستان را رقیب خود می‌داند، در برابر اینکه نتوانسته دست‌بالا را در بحرین داشته باشد، یمن را محل مناسبی برای تأمین منافع و امنیت ملی خود و زیر فشار قرار دادن عربستان، یافته است. البته در مراحل اولیه انقلاب یمن، نقش ایران آنچنان پررنگ نبود. در مرحله اول انقلاب، «آن‌ها به انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک الگوی موفق در جهت رفع همه محرومیت‌های مادی و معنوی خود نگریسته‌اند. انقلاب اسلامی، اعتمادبه‌نفس و امید آن‌ها را برای پیگیری حقوق خویش افزایش داده و شعله امید به پیروزی را در دل آن‌ها فروزان ساخته است» (تلاشان و نصردهزیری، ۱۳۹۳: ۷۴۴-۷۴۵). اما در مراحل بعدی انقلاب یمن، پس از به دست گرفتن قدرت توسط حوثی‌ها، با تأسیس انصارالله، عملاً سیاست خارجی ایران در حمایت از این جنبش، دست به اقدامات عملی زده و با ارسال کمک‌های نظامی، فنی، مستشاری و غذایی، موجب تداوم این جنبش و قدرت یافتن روزافزون آن، شده است. همچنین، کشته شدن علی‌عبدالله صالح، هم بر قدرت انصارالله افزوده و حتی با توجه به حملات نظامی عربستان به یمن، به نظر می‌رسد توانایی انصارالله در دفاع از خود با حمایت فنی ایران، به‌ویژه با دست یافتن به موشک برای زدن عربستان، شیعیان زیدی در این کشور از قدرت بالایی برخوردار هستند و ایران توانسته با سیاست خارجی فعال خود، از نفوذ در حیاط خلوت پیشین عربستان برخوردار شود، تا آنجا که امروز انصارالله را نیرویی پر قدرت در یمن، می‌شناسند که می‌تواند هم محور مقاومت، هم منافع و امنیت ملی و هم نفوذ ایران را در منطقه، افزایش دهد.

۲-۳- سیاست خارجی ایران در بحران سوریه

بحران در سوریه، زمانی آغاز شد که مردم حمص، در اعتراض به الاسد در ۲۰۱۳، شورش کردند و خواستار انقلاب در کشور شدند. «در شکل‌گیری بحران سوریه، علاوه بر عواملی همچون موقعیت استراتژیک و نظام سیاسی اقتدارگرا، می‌توان به عللی نظیر مشکلات اقتصادی، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی، رشد اسلام‌گرایی افراطی و مداخله خارجی اشاره نمود» (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). با توجه به سرکوب خونین در حمص در دوره حافظ الاسد، بی‌دلیل نبود که بار دیگر همین شهر باشد که در برابر حکومت الاسد شورش کند. اما برخلاف اعتراضات مدنی که در جریان بیداری اسلامی در کشورهای عربی رخ داد، انقلابیون سوری، مسلح شدند، پس ارتش سوریه به آن‌ها حمله کرد.

این انقلابیون از کشورهای دیگر کمک خواستند و عربستان، قطر، ترکیه و اسرائیل که فرصت را برای برکناری الاسد و کاهش نفوذ ایران غنیمت می‌شمردند، به یاری آنان شتافتند و ارتش آزاد سوریه را پدید آوردند. این مسأله را می‌توان نقش عوامل خارجی در بحران سوریه دانست که در کنار عوامل داخلی، بحران سوریه را تعمیق بخشید. البته «آمریکا هم به علت حفظ مسائل امنیتی در رابطه با اسرائیل، خواهان سوریه‌ای ضعیف و منفعل بود. بنابراین، آمریکا هم‌پیمان منطقه‌ای آن، با مشاهده تعارضات در سوریه، سعی در تحریک، معارضان دولت سوریه کردند. رسانه‌های جهانی، همچون بی.بی.سی و سی.ان.ان. و شبکه‌های عربی خلیج فارس مثل الجزیره و العربیه هم با بزرگ‌نمایی تعارضات، بر عمق بحران افزودند» (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۱۵۲). این کشورها علاوه بر ارسال سلاح برای ارتش آزاد، کمک کردند تا نیروهای اسلام‌گرای سلفی نیز به سوریه وارد شوند و «از آنجا که حاکمیت سوریه در دست علویان است،

بنابراین از دیدگاه اسلام‌گرایان افراطی، این خاندان محکوم به الحاد بودند» (آجرلو، ۱۳۹۰: ۶۱-۵۹) و نابود کردن آن‌ها ثواب دارد. اسلام‌گرایان افراطی در سوریه در گروه‌های مختلفی هستند: «گروه‌های وابسته به القاعده، گروه النصره منشعب از القاعده، گروه بنیادگرای احرارالشام و گروه داعش که ترکیبی از بنیادگرایی افراطی اسلامی و بعثی‌گرایی ارتش سابق عراق است» (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۳۲). به‌علاوه، از سوی دیگر کردهای جدایی‌طلب سوریه، از فرصت استفاده کرده و به مقابله با دولت برخاستند. بدین‌سان سوریه وارد یک جنگ ویران‌گر داخلی شد و ارتش برای دفاع دولت و رژیم، دست به عملیات نظامی زد.

در برابر ورود همه این کشورها و گروه‌های زیر نفوذشان، ایران وارد بحران سوریه شد از دولت آن، به‌عنوان محور بخشی از مقاومت، حمایت همه‌جانبه کرد. چرا که در سیاست خارجی ایران، سوریه به‌عنوان یک متحد راهبردی، از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردار است، به‌ویژه آنکه «کشور تأثیرگذار در معادلات سیاسی لبنان است» (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶). که در ارتباط با فلسطین، یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی، دارای اهمیت است. به علاوه اینکه رژیم بشار الاسد از علوی‌ها، تشکیل شده است که این امر، قرابت و نزدیکی میان ایران شیعی و خاندان حاکم بر سوریه ایجاد می‌کند. درواقع در روابط میان ایران و سوریه، به‌گونه‌ی سازه‌انگازانه، منابع هویتی باعث ایجاد همکاری عمیق شده و بی‌دلیل نیست که در جنگ تحمیلی، تنها سوریه عرب است که متحد راهبردی ایران می‌شود و از ایران انقلابی، حمایت می‌کند. باتوجه‌به ارزش‌های شیعی ایدئولوژیکی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، «از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران است و مرزهای لبنان و سوریه، خط مقدم نفوذ ایران در غرب خاورمیانه است. بنابراین، ایران با سوریه، حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، جبهه‌ای ضداسرائیلی تشکیل داده و سوریه، نقش پل ارتباطی را دارد. پس، فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، با هدف از سرنگونی رژیم الاسد نیز، برای منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد» (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). منزوی شدن، نه تنها منافع ملی، بلکه امنیت ملی ایران را نیز به خطر می‌اندازد و ایران تلاش می‌کند با حفظ الاسد، جلوی، جلوگیری از تداوم نفوذ خود در غرب خاورمیانه را سد کند و اجازه ندهد این پل راهبردی ارتباطی تضعیف شود. به‌این‌ترتیب، «در بحران سوریه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت این کشور در معادلات سیاسی-امنیتی منطقه، به خصوص در حوزه روابط با حزب‌الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب و اسرائیل بوده است. سوریه، نقش حیاتی در اتصال ایران به منطقه مدیترانه را دارد. بنابراین، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی، تحولات سوریه را دنبال کرده است» (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). از منظر راهبردی، اهمیت سوریه برای ایران آنقدر زیاد است که مقام معظم در دیدار با بشار الاسد، «ایران و سوریه را عمق راهبردی یکدیگر نامیده و تأکید کردند که روابط ایران و سوریه از دیرینه‌ترین و ممتازترین روابط کشورهای منطقه است» (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

سیاست خارجی ایران در قبال سوریه بر این مبنا، از حفظ نظام این کشور حمایت کرده و ایران، در رقابت با قدرت‌های منطقه همچون عربستان، ترکیه و اسرائیل، و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، در سوریه با روسیه متحد شده است. روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ که خواهان نفوذ در خاورمیانه در رقابت با آمریکا است، همچون ایران

«از سیاست تغییر در سوریه حمایت نمی‌کند. چرا که هر دو کشور می‌دانند که تغییر در این کشور، به معنای روی کار آمدن نیروهای نزدیک‌تر به عربستان، ترکیه و غرب خواهد بود. پس، هر تحولی در سوریه، به معنای از دست رفتن یک متحد منطقه‌ای کلیدی و از همه مهم‌تر، به هم خوردن توازن کنونی به ضرر نیروهای جریان مقاومت به رهبری ایران و ضداسرائیل خواهد بود. ایران در این چارچوب، ضمن حمایت از حقوق مردم سوریه، خواهان اصلاحات است، اما از تغییر بنیادین به سود عربستان، رقیب منطقه‌ای خود که حامی نیروهای سنی است و نیز آمریکا، حمایت نمی‌کند. بنابراین توجه به نقش علویان در قدرت سوریه که در حکومت الاسد هستند، موجب شده تا در زمینه سیاست خارجی برآمده از هویت شیعی جمهوری اسلامی، این کشور به دنبال بهبود و حفظ توازن قوای منطقه‌ای برای تأمین منافع و امنیت ملی خود باشد و این امر، عامل اصلی سیاست خارجی ایران در قبال تحولات خاورمیانه، به‌ویژه در سوریه بوده است. ایران به دنبال آن است که در جریان تحولات جهان عرب، بر متحدان خود بیفزاید و یا حداقل مانع کنار رفتن متحدان و کاهش نفوذ خود در منطقه شود» (ترابی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

بنابراین، «جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه، همواره سعی نموده تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی، حمایت همه‌جانبه خود را نسبت به این کشور اعلام کند» (نجات و جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱). بنابراین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بر این قرار گرفته که از طرح‌های مجامع بین‌المللی که در عین نگاهداشت الاسد در قدرت، می‌خواهند به‌صورت دیپلماتیک بحران سوریه را حل و فصل کنند، حمایت نماید و روسیه نیز، مبدع این طرح‌ها در چندین دور نشست بوده است. حتی همکاری ایران و ترکیه نیز از همین زاویه قابل توجه است. در مجموع ایران در سیاست خارجی خود، حاضر است برای حفظ یک متحد راهبردی همچون سوریه، هزینه‌های بسیار پرداخت نماید و از این‌رو برای مقابله با داعش در سوریه، به آن نیروی نظامی فرستاد و «تلاش‌های جامعی را جهت کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داد تا حکومت سوریه در قدرت محفوظ بماند» (Fulton, 2013: 13). ضمن اینکه ایران به طور مداوم در این بحران از سوریه حمایت مالی و لجستیکی کرده و در کنار آن، از حزب الله لبنان نیز خواسته که در کنار حکومت الاسد، ایستادگی کند.

در حال حاضر با شکست داعش در عراق و سوریه و افزایش محدوده حاکمیتی دولت اسد در این کشور به پشتیبانی ایران و روسیه، سوریه در حال خروج از جنگ داخلی است که این امر، قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در منطقه بیش از پیش افزایش داده و منجر به متحد شدن شیعیان منطقه از یمن تا لبنان شده، تا هلال خصیب شیعه به وجود آید. در واقع در شرایط کنونی، «جمهوری اسلامی ایران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل نیز، اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای آن می‌داند. از طرف دیگر، سوریه به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی کشورهای رقیب منطقه‌ای یعنی عربستان و ترکیه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. به عبارت بهتر، سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم‌پیمانان آنها در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است» (نجات و جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۲) و ایران نیز به هیچ‌وجه حاضر نیست موقعیت ممتاز خود را در سوریه به خطر اندازد،

در نتیجه در راهبرد سیاست خارجی و حتی دفاعی کشور، سوریه به‌عنوان یک اولویت راهبردی برای حفظ نفوذ هویت شیعی در خاورمیانه شناخته می‌شود که حفظ آن، به معنای حفظ منافع ملی و حفظ امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دیدگاه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی این کشور است.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تحولات انقلابی خاورمیانه که در سیاست خارجی ایران از آن به‌عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود، پرداخته است. هدف مقاله آن بود که به چگونگی نفوذ ایران در منطقه در پس تحولات بیداری اسلامی بپردازد و نیز بر پایه نظریه سازه‌نگاری به رابطه هویت شیعی با سیاست خارجی این کشور بپردازد. براساس مباحث طرح شده در مقاله، می‌توان گفت که در ارتباط میان این دو مؤلفه که در نظریه سازه‌نگاری در مورد تصمیم‌گیرندگان، بازیگران و کارگزاران سیاست بین‌الملل دارای اهمیت است، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه منابع هویتی شیعه و اصول برآمده از درون نظام فقهی آن، از جمله نفی سلطه و حمایت از مستضعفان در تحولات بیداری اسلامی نقش ایفا کرده است. سیاست خارجی ایران با توجه به این منبع هویتی، میان خودی‌ها و دیگران، مرز ترسیم کرده است و با توجه به برداشت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی نظام بر پایه این مرزبندی، منافع جمهوری اسلامی ایران را پی‌گیری می‌کند. بر پایه این تلقی و مرزبندی، آن دسته از جنبش‌های اسلامی انقلابی که توانایی تأمین منافع ملی ایران را در برداشت سازندگان سیاست خارجی آن دارند، از جمله جنبش‌های بیداری اسلامی بشمار می‌روند، مثل موارد بحرین و یمن، و آن دسته از جنبش‌های اسلامی که منافع ملی ایران را تأمین نمی‌کنند، از جمله بیداری اسلامی خارج هستند، مانند نیروهای انقلابی در سوریه و درعوض، این دولت سوریه است که با توجه به علوی بودن و تأمین منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان نیرویی اثرگذار در بیداری اسلامی و نیز محور مقاومت بشمار می‌رود. در همین راستا اثرگذاری سیاست خارجی در طی تحولات بیداری اسلامی، بیشتر در مناطقی از خاورمیانه به نفوذ ایران انجامیده است که در آنجا شیعیان یا در اکثریت بوده‌اند و یا قدرت را در اختیار داشته‌اند. در نهایت اینکه این عنصر هویتی شیعی در مقابله با هویت سنی-سلفی است که نقش کلیدی را در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازی می‌کند و جمهوری اسلامی به این ترتیب، به صدور انقلاب ادامه می‌دهد.

منابع

- آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۸، شماره ۳، صص ۷۸-۵۵.
- بلامی، آکس (۱۳۸۶)، *جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی*، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، «جدال رویکردهای متعارض در تحولات جهان عرب و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه امنیت پژوهی*، سال ۱۳، شماره ۳۷.
- تالشان، حسین و الماس نصردهزیری (۱۳۹۳)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی تونس»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۴، شماره ۴، زمستان، صص ۷۶۲-۷۴۳.
- توتی، حسینعلی و احمد دوست‌محمدی (۱۳۹۲)، «تحولات انقلاب بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۰، شماره ۳۳، تابستان.
- حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۰)، «رهیافت سازه‌نگاری (ونتی) در پرونده هسته‌ای و روابط ایران و اروپا»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال ۲۵، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- رضازاده، میثم و سجاد نجفی (۱۳۹۵)، «جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۵-۲۰۱۱)»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۹۵، تابستان، صص ۱۹۰-۱۴۶.
- سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۸۹)، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه‌نگاری»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۱۳، شماره ۴۹، بهار.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۸)، *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی شده: مناسبت و کارآمدی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- شجاعی، هادی (۱۳۸۹)، «اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه معرفت*، سال ۱۹، شماره ۱۵۳.
- شریفیان، جمشید، اباصلت کبیری و علیرضا طحامنش (۱۳۹۱)، «تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه»، *فصلنامه امنیت پژوهی*، سال یازدهم، شماره ۳۸، تابستان، صص ۱۸۴-۱۳۹.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، شماره ۱۵، بهار، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- عباس‌زاده، مهدی (۱۳۹۳)، «صدور انقلاب و موج جدید بیداری اسلامی در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات افکار عمومی*، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان.

- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۹)، *ژئوپلتیک در قرن بیست و یکم*، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، سیدعبدعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.
- متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- مظفری، فرشته (۱۳۸۴)، «جایگاه قدرت نرم در استراتژی جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال ۳، شماره ۸، تابستان.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست*، سال ۱، شماره ۴، زمستان، صص ۷۶-۶۱.
- نجات، سیدعلی و اصغر جعفری‌ولدانی (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحرن سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*، سال ۳، شماره ۸، صص ۴۹-۲۹.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۳، شماره ۴، زمستان.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یانگ، جان (۱۳۸۴)، *جنگ سرد، صلح سرد: روابط آمریکا و روسیه ۱۹۹۸-۱۹۴۱*، ترجمه عزت‌اله عزتی و محبوبه بیات، تهران: نشر قومس.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷)، «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، تابستان.
- مقام معظم رهبری (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال بیداری اسلامی»، *تارنمای مقام معظم رهبری*، ۱۴ بهمن، در: <http://www.khamenei.ir>
- صالحی، علی‌اکبر (۲۰۱۱)، «اظهار نظر وزیر امور خارجه درباره تحولات مصر»، *تارنمای وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران*، ۲۷ ژوئن، در: <http://www.mfa.gov.ir>
- مقام معظم رهبری (۱۳۸۹)، «اعتراف دشمنان به نفوذ جمهوری اسلامی به در منطقه»، *تارنمای مقام معظم رهبری*، ۱۵ بهمن، در: <http://www.khamenei.ir>

Carlsnaes, W., (1992). "The Agency- Structure Problem in Foreign Policy Analysis", *International Studies Quarterly*, 36, Sep.

Fulton, W., et.al. (2013), "Iranian Strategy in Syria", *Journal of Area's Critical Threats*, Institute for the Study of War, pp.1-42.

Gratzke, E., and Kristion S. G. (2006), "Density and Conflict: Ties That Bind and Differences That Divide", in: *European Journal of International Relations*, 12(1). <http://www.khamenei.ir>

- Plano, Jack C. and Roy, O., (1982). *the International Relations Dictionary*, Third Edition, California: ABC-Clio.
- Smith, S., (2007), “Foreign Policy is what States Make of it: Social Construction and International Relations Theory in Foreign Policy in a Constructed World” in: *International Relations in a Constructed World*, Editor V. Kubalkova Armonk, Me Sharpe.
- Thomas, R., (2000), “Let’s Argue! Communicative Action in World Politics”, *International Organization*, 54(1), winter 2000, pp. 1-39